

نقد و بررسی ویراست جدید فرهنگ فارسی عمید

منیژه گزرائی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات اشجع با همکاری میکائیل، تهران، ۱۳۸۹، دو جلد (همراه با CD)، شانزده + ۱۹۴۶ صفحه.

این فرهنگ نخستین ویراست از فرهنگ فارسی عمید است که پس از درگذشت مؤلف آن، حسن عمید، منتشر شده است. حسن عمید جلد اول نخستین فرهنگ خود را به نام فرهنگ نو در سال ۱۳۰۸ منتشر کرد. مجموعه کامل تر این فرهنگ با وقفه‌ای طولانی در سال ۱۳۳۲ منتشر شد. فرهنگ فارسی عمید در سال ۱۳۳۵ در ۹۳۶ صفحه با قطع کوچک چاپ شد. عمید حدود ده سال را صرف اصلاح و تکمیل این فرهنگ کرد و حاصل کار او در سال ۱۳۴۲ در ۱۱۱۴ صفحه با سرمایه کتابخانه ابن‌سینا منتشر شد. بعدها امتیاز انتشار این اثر به مؤسسه انتشارات امیرکبیر واگذار شد و در سال ۱۳۵۶ به صورت یک فرهنگ دوجلدی چاپ شد که جامع‌تر و کامل‌تر از فرهنگ‌های پیشین بود. پس از آن این فرهنگ بارها به صورت‌های گوناگون تجدید چاپ شد و مؤلف دائماً آن را بازبینی و اصلاح کرد.

حسن عمید چنین اثر ماندگاری را تنها با عشق و علاقه و پشتکار کم‌نظیر خود، به‌تنهایی، بدون دستیار و هیچ‌گونه کمک مالی از کسی یا جایی و با صرف تمام عمر پرثمر خود به انجام رساند. اثری که اگرچه به اندازه فرهنگ فارسی معین مورد توجه استادان و دانشگاهیان قرار نگرفت، اما شمارگان کم‌نظیر این اثر در تمام این سال‌ها گواه آن است که این کتاب به یکی از فرهنگ‌های معتبر و ماندگار زبان فارسی تبدیل شده‌است.

اکنون پس از حدود شصت سال از نخستین چاپ این فرهنگ و پس از گذشت سی سال از درگذشت مؤلف، انتشارات اشجع، با کسب اجازه از بازماندگان وی، اقدام به چاپ ویراست جدیدی از این فرهنگ کرده‌است که بر مبنای چاپ یازدهم (۱۳۸۶) از نسخه سه‌جلدی و به همت گروهی از پژوهشگران زبان فارسی، به سرپرستی فرهاد قربان‌زاده، انجام شده‌است. ویراست کنونی، صورتی جدید و امروزی به این فرهنگ داده و تا حدود زیادی آن را روزآمد کرده‌است. ویراستاران تلاش کرده‌اند این اثر را تا حد ممکن، به‌طور کامل و از تمام جنبه‌ها و زوایا و مطابق با اصول نوین فرهنگ‌نویسی بازبینی و ویرایش کنند. این ویراست، به‌طور خلاصه، شامل موارد زیر است:

۱. اصلاح پیکره فرهنگ با حذف مدخل‌های نامتداول در زبان فارسی، مانند «آرمود»، «جُفال»، «حَب‌الْأَثَل»، «صَفَق»، «طَس»، «طَسَّاس»، و «متصل الطاس»، و افزودن مدخل‌های جدید و امروزی، مانند «جاروبرقی»، «ریزگرد»، «فریزر»، «فری‌سایز»، «فست‌فود»، «کاریکلماتور»، و «لِنج».

۲. مطابقت شاهد‌های موجود در فرهنگ با منابع اصلی به منظور اصلاح و مستند کردن آن‌ها با ذکر شماره صفحه. افزودن شاهد‌های منظوم از متن‌های قدیمی در مدخل‌هایی مانند «آهستگی»، «پا»، «جعبه»، «دَر»، «کجا»، و «که»، و همچنین افزودن مثال‌هایی براساس شم زبانی ویراستاران، در مدخل‌هایی مانند «از»، «انداختن»، «برخاستن»، «چند»، «دربست»، «غرق»، و «وضع».

۳. استفاده از الفبای بین‌المللی آوانگاری براساس تلفظ فارسی معیار به جای اعراب‌گذاری و تلفظ فارسی قدیم.

۴. مشخص کردن حوزه کاربرد واژه‌های علمی و تخصصی با نشان‌هایی مانند «پزشکی»، «حسابداری»، «ورزش»، و «هنر»، و همچنین مشخص کردن گرایش زبانی مدخل‌ها با نشان‌هایی مانند «قدیمی»، «منسوخ» و «عامیانه».

۵. یکدست کردن رسم‌الخط فرهنگ، مطابق با رسم‌الخط پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۶. انتقال ترکیب‌ها از مدخل‌های اصلی به ذیل نخستین کلمه اصلی در هر ترکیب، به صورت مدخل فرعی و همچنین برداشتن اشتقاقیات فعلی از ذیل مدخل فعل و وارد کردن آن‌ها به صورت مدخل مستقل.

۷. تبدیل نشانه‌های اختصاری به صورت کامل، مانند تبدیل «ص» به «صفت» و «ع» به «عربی».

۸. قرار دادن گونه‌های متفاوت کلمه، که در برخی موارد در ابتدای مدخل و قبل از تعریف آمده و گاهی درون مدخل پراکنده بود، در پراکنش شکسته و قبل از تعریف، مانند

آشکوب «آشکو، اشکوب، اشکو» **لاجورد** «لاژورد»

زغال «زغال، ژغال»

۹. استفاده از شماره‌گذاری برای تفکیک معنی‌ها، به جای نشانه || یا ویرگول.

۱۰. اصلاح و تکمیل و بازنویسی بسیاری از تعریف‌ها، مطابق شیوه‌های امروزی تعریف‌نگاری، حذف اطلاعات دایرةالمعارفی از بعضی از تعریف‌ها و افزودن معنی‌های جدید و امروزی به بسیاری از مدخل‌های پرکاربرد، مانند ۲۶ معنی جدید در مدخل «انداختن»، ۱۵ معنی جدید در مدخل «ذر»، ۶ معنی جدید در مدخل «راست» و ۱۸ معنی جدید در مدخل «که». همچنین قرار دادن معنی‌های قدیمی پس از معانی پرکاربردتر امروزی.

۱۱. اصلاح ریشه‌شناسی با ذکر صورت عربی واژه، در مدخل‌هایی که صورت آوایی یا نوشتاری عربی و فارسی واژه متفاوت است.

علاوه بر موارد بالا که در این ویراست انجام شده، نرم‌افزار فرهنگ با امکان چاپ و جستجو که در قالب لوح فشرده به همراه کتاب عرضه می‌شود نیز بر محاسن این فرهنگ افزوده و آن را برای کاربر امروزی کارآمدتر کرده است. باین‌همه، هنوز اصلاحات ضروری دیگری باقی مانده که به ویراست‌های بعدی موکول شده است و در

عین حال، برخی ناهماهنگی‌ها نیز در نتیجه همین ویراست ایجاد شده‌اند که باید بعداً اصلاح شوند. از این رو شاید یادآوری برخی موارد که توجه به آن می‌تواند به بهتر شدن کار در ویرایش‌های بعدی کمک کند، خالی از فایده نباشد. این موارد به‌طور خلاصه چنین‌اند:

۱. برطرف کردن ارجاع کور به‌صورت مترادفی که در فرهنگ مدخل نشده‌است. در برخی موارد، مترادفی برای مدخل ذکر شده، اما کلمه مترادف، در ردیف الفبایی خود نیامده‌است. برخی از این مترادف‌ها به همین صورت در ویراست قبلی فرهنگ بوده، بعضی از آن‌ها هم در ویراست جدید اضافه شده‌است، اما ویراستاران دقت نکرده‌اند که مترادف افزوده‌شده را در جای الفبایی خودش وارد کنند. در ویرایش بعدی باید تمام مترادف‌ها بررسی شود و هر کدام که مدخل نشده، به‌صورت مدخل مستقل وارد شود، مانند

دربی (تعریف)؛ شهرآورد*

سعیت درندگی*

کامپیوتر (تعریف)؛ رایانه*

همینک هم‌اینک؛ هم‌اکنون

بدبختی نگون‌بختی

ترمینال (تعریف)؛ پایانه*

جهانگرد (تعریف)؛ گردشگر*

جهانگردی (تعریف)؛ گردشگری*

حیرت‌انگیز (تعریف)؛ حیرت‌آور

در مثال‌های بالا، هیچ‌یک از مترادف‌ها مدخل نشده‌اند. مترادف‌هایی که دارای نشانه ستاره هستند در این ویراست افزوده شده‌اند.

۲. یک‌دست کردن متضادها، به‌طوری‌که کلمه‌های متضاد، به‌طور متقابل، در هر دو مدخل ذکر شده باشد، در اینجا نیز برخی متضادها در همین ویراست اضافه شده، اما دقت نشده که در مدخل دیگر نیز وارد شود، مانند

جوانی [مقابل پیری]

«پیری» مدخل نشده‌است.

خوشبخت [مقابل بدبخت]*

در مدخل «بدبخت» [مقابل خوشبخت]

نیامده‌است.

دادن [مقابل گرفتن]

پرسش [مقابل پاسخ]*

در مدخل «پاسخ» [مقابل پرسش] نیامده‌است.

پسر [مقابل دختر]

در مدخل «دختر» [مقابل پسر] نیامده‌است.

جواب [مقابل سؤال]

در مدخل «سؤال» [مقابل جواب] نیامده‌است.

در مدخل «گرفتن» [مقابلِ دادن] نیامده‌است. **مثبت** [مقابلِ منفی*]
روز [مقابلِ شب]

در مدخل «شب» [مقابلِ روز] نیامده‌است.

سفید [مقابلِ سیاه]

در مدخل «سیاه» [مقابلِ سفید] نیامده‌است.

در مثال‌های بالا، «مقابل»هایی که دارای نشانه ستاره هستند در این ویراست اضافه شده‌اند.

۳. هماهنگ کردن گونه‌های دیگر سرمدخل، که در این ویراست داخل کمان شکسته گذاشته شده‌است، در تمام مدخل‌های مربوط به گونه‌های دیگر. بعضی از این گونه‌های دیگر در ویراست جدید اضافه شده، اما هیچ شیوه مشخصی اتخاذ نشده‌است تا این کار به‌طور یکدست در تمام فرهنگ اعمال شود. در برخی موارد، گونه دیگر در هر دو مدخل آمده، حتی در مواردی که مدخل به همان گونه دیگر ارجاع شده‌است، مانند

سالانه (سالیانه) (تعریف)

سالیانه (سالانه) ← سالانه

در برخی موارد دیگر، گونه دیگر در مدخل ارجاعی نیامده‌است، مانند

سیبا (سبیه) (تعریف)

سبیه ← سیبا

در برخی موارد نیز، مدخل مورد نظر در ویراست جدید اضافه شده، اما گونه‌های دیگر ذکر شده برای آن، اگرچه پربسامدتر از واژه سرمدخل بوده، در ردیف الفبایی خود نیامده و مدخل نشده‌است، مانند

افشرده (افشارده، فشرده)

«افشارده» و «فشرده» هیچ‌یک مدخل نشده‌است، درحالی‌که «فشرده» پربسامدتر از «افشرده» است و حتماً باید مدخل می‌شد.

همچنین در برخی موارد، بعضی از گونه‌های دیگر یا مدخل نشده یا در یک مدخل آمده و در مدخل دیگر نیامده‌است، مانند

آخشیگ (آخشیگ، اخشیج، خشیج)

«آخشیگ» و «خشیج» مدخل نشده‌است و در «آخشیج» گونه‌های دیگر نیامده‌است.

اِخْشِیج ← آخشیج

۴. یکدست کردن شیوهٔ مدخل‌بندی ترکیبات. همان‌طور که در بالا اشاره کردم در ویراست جدید ترکیبات از سرمدخل به زیرمدخل منتقل شده و به‌صورت مدخل فرعی آمده‌است، اما در این کار شیوهٔ یکدستی به‌کار گرفته نشده‌است. برای مثال در مدخل «سَر» ترکیبات ابتدا با ترکیباتی که با «سر» (کلمهٔ سرمدخل) شروع می‌شوند به ترتیب الفبایی مدخل شده‌اند و بعد از آن‌ها ترکیباتی که با «حرف اضافه» + «سر» ساخته شده‌اند به ترتیب الفبایی آمده‌اند:

- سر باز کردن
- از سر
- سر برآوردن
- از سر باز کردن
- سر زدن
- بر سر
- سر گرفتن
- به سر آمدن
- سروکله زدن
- به سر بردن

علاوه‌بر مدخل «سر» ترکیبات در مدخل‌های «آب»، «پی»، «چشم»، و «یاد» به همین شیوه مدخل‌بندی شده‌اند. اما در مدخل «دست» درست برعکس عمل شده‌است؛ یعنی ترکیبات به‌ترتیب اول آن‌هایی آمده‌اند که با حرف اضافه شروع می‌شوند و سپس ترکیباتی که با دست (کلمهٔ سرمدخل) شروع شده‌اند:

- از دست
- به‌دست شدن
- از دست برآمدن
- دست آختن
- از دست رفتن
- دست افشاندن
- به‌دست آمدن
- دست برداشتن

همچنین ترکیبات در مدخل‌های «پا»، «جا»، «رو»، و «کار» به این شیوه مدخل‌بندی شده‌اند. اغلب فرهنگ‌ها شیوهٔ اول را به‌کار گرفته‌اند که شیوهٔ بهتری به نظر می‌رسد، اما می‌توان شیوهٔ دوم را به‌کار برد و ایرادی هم ندارد، مهم آن است که یک شیوهٔ مشخص برای مدخل‌بندی ترکیبات اتخاذ شود و در سراسر فرهنگ به‌طور هماهنگ اعمال شود.

۵. بررسی تمام خوشه‌های معنایی یا مجموعه‌کلمه‌هایی که به یک موضوع واحد یا مقولهٔ معنایی مربوط می‌شوند، مانند ماه‌ها، فصل‌ها، روزهای هفته، عددها، حروف الفبا،

واحدهای پول، اجرام آسمانی و صورت‌های فلکی و... این کار به دو منظور باید انجام شود:

الف) اطمینان یافتن از اینکه تمام اعضای مجموعه مدخل شده‌اند و چنانچه مدخلی فوت شده یا به‌تازگی به مجموعه یا خوشه معنایی اضافه شده، وارد شود. برای مثال، در واحدهای پول، «یورو» که واحد پولی جدیدی است، باید اضافه شود، درعین‌حال که «کرون» و «یوان» نیز از ویراست‌های سابق فوت شده بوده‌است، یا مثلاً از حروف یونانی «تتا» و «امگا» مدخل نشده‌اند که باید وارد شوند. حتی اگر در مجموعه‌ای شیوه ویراستاران این باشد که کلمات پربسامدتر مدخل شوند، باید بررسی شود تا چنانچه ناهماهنگی‌ای وجود دارد برطرف شود. برای مثال در مورد صفت‌های نسبی مربوط به اسامی کشورها ناهماهنگی وجود دارد، به‌طوری‌که «اسپانیایی»، «افغانی»، و «فرانسوی» آمده، درحالی‌که «آلمانی»، «انگلیسی»، و «پاکستانی» نیامده‌اند.

ب) تعریف‌های این مدخل‌ها، بر مبنای الگوی معینی برای هر مجموعه یا خوشه معنایی، یک‌دست و هماهنگ شود. در ویراست جدید، در برخی موارد، مانند سوره‌های قرآن، ماه‌های ترکی، صورت‌های فلکی و حروف الفبا این نوع تعریف‌نگاری رعایت شده‌است، اما در موارد دیگر هیچ الگوی مشخصی برای خوشه‌های معنایی تعریف نشده و هر مدخلی به‌طور منفرد و به‌صورتی متفاوت از دیگری تعریف شده‌است، برای مثال در مورد ماه‌ها:

آذر ماه نهم از سال خورشیدی. **مهر** ماه هفتم سال شمسی، پس از شهریور و **دی** ماه دهم از سال خورشیدی، ماه اول زمستان پیش از آبان. که موسم سختی و سرماست.

و در مورد اعداد:

پنج عدد بعد از چهار، ۵. **دو** عدد اصلی بعد از یک.

چهار عدد اصلی بعد از سه و پیش از پنج، ۴.

در برخی موارد نیز، مانند رنگ‌ها، در بعضی از مدخل‌ها، تعریف ویرایش شده و در بعضی مدخل‌ها تعریف تقریباً به همان صورت قبلی باقی مانده‌است. در نتیجه اگرچه تعریف‌ها در مدخل‌های ویرایش شده بهتر و دقیق‌تر است، اما از آنجاکه این کار در مورد تمام اعضای مجموعه انجام نشده، در نهایت تعریف‌ها ناهماهنگ باقی مانده‌اند، برای

مثال مدخل‌های «سرخ» و «آبی» به‌طور کامل بازتعریف شده‌اند، با این‌همه خود این دو تعریف هیچ هماهنگی‌ای با هم ندارند و پیداست که جدا و بدون توجه به یکدیگر تعریف شده‌اند:

آبی ۲. (اسم، صفت نسبی) از سه رنگ اصلی، مانند **سرخ** (اسم) ۱. یکی از سه رنگ اصلی. ۲. (صفت) رنگ آسمان یا رنگ آب دریا؛ رنگ کبود هر چیزی که به رنگ خون باشد؛ گلگون؛ قرمز روشن. ۳. (صفت) دارای این رنگ. رنگ.

بعضی از مدخل‌های دیگر از این مجموعه مانند «زرد» و «بنفش» تقریباً به همان صورت که در ویراست‌های قبلی بوده، باقی مانده‌اند.

۶. یک‌دست کردن تعریف مدخل‌هایی که ارتباط متقابل معنایی با هم دارند و از این نظر نیز می‌توان گفت یک خوشه معنایی تشکیل می‌دهند، مانند کلمه‌های مترادف و مترادف‌گونه و کلمه‌های متضاد، فعل‌های لازم و متعدی یا سببی و غیرسببی و اشتقاق‌ها. تعریف‌نگاری هم‌زمان و هماهنگ این‌گونه مدخل‌ها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تمایزها یا تقابل‌های معنایی این واژه‌ها را در کاربردهای مشابه، بسیار بهتر نشان می‌دهد و تعریف‌ها و تفکیک‌های معنایی بسیار دقیق‌تری به‌دست می‌دهد. تعریف‌نگاری و بررسی خوشه‌ای مدخل‌های مربوط به هم یکی از بهترین شیوه‌هایی است که به هماهنگی و یک‌دستی فرهنگ کمک می‌کند. همچنین شیوه‌ای بسیار مؤثر برای اجتناب از ارجاعات کور و تعریف‌های دوری است. متأسفانه نه‌تنها در این ویرایش بلکه در اغلب فرهنگ‌های فارسی موجود، به‌ویژه فرهنگ‌های قدیمی‌تر، از جمله فرهنگ فارسی عمید که عموماً به شیوه رایج تألیف مدخل‌های فرهنگ به ترتیب الفبایی تدوین شده‌اند، کمتر به این شیوه توجه شده‌است. شاید در این میان فرهنگ بزرگ سخن و به‌ویژه فرهنگ فشرده سخن، که بر مبنای همین شیوه فرهنگ بزرگ را ویرایش و تلخیص کرده‌است، بیش از هر فرهنگ دیگری تلاش کرده این شیوه را به گونه‌ای روشمند به‌کار گیرد.

اصلاح، ویرایش، و یک‌دست کردن تعریف‌های فرهنگ فارسی عمید که در بسیاری موارد ویراستاران را ناچار به تألیف کامل و دوباره بسیاری از مدخل‌های فرهنگ و اضافه کردن مدخل‌ها و معنی‌های جدید کرده‌است، بی‌تردید یکی از دشوارترین بخش‌های این ویراست بوده‌است و شاید فرصت کافی وجود نداشته تا این

کار به‌طور کامل و دقیق در سراسر فرهنگ انجام شود. باین‌همه به نظر می‌رسد که در همین ویرایش نیز ویراستاران کار خود را بیشتر به ترتیب الفبایی انجام داده‌اند و به ارتباط معنایی کلمات و خوشه‌های معنایی توجه چندانی نداشته‌اند. برای مثال تعریف‌های دو مصدر «رفتن» و «آمدن» در این ویرایش اصلاح شده‌اند. مدخل «رفتن» به‌طور کامل و دوباره تألیف شده و برای آن ۲۳ معنی با شاهد و مثال ذکر شده‌است. همچنین فعل «آمدن» در این ویرایش به‌طور کامل و دوباره تعریف شده‌است، اما ۶ معنی برای آن ذکر شده، درحالی‌که اگر این دو فعل با هم بررسی و تألیف می‌شد، می‌دیدیم که بسیاری از معنی‌های آن‌ها در تقابل با هم کاربردهای مشابه دارند و ۶ معنی در مقابل ۲۳ معنی نشان می‌دهد که بسیاری از این کاربردهای مشابه از معنی‌های فعل «آمدن» فوت شده‌است. همچنین است در مورد مدخل‌های «سبک» و «سنگین» که هر دو مدخل در این ویرایش مجدداً تعریف شده‌اند، اما برای «سبک» ۱۳ معنی و برای «سنگین» ۳ معنی ذکر شده‌است. مدخل «مثبت» در این ویراست دوباره و به‌طور کامل تعریف شده و ۵ معنی برای آن ذکر شده، اما مدخل «منفی» تقریباً دست‌نخورده باقی مانده‌است. مدخل «منفی» با نشان قدیمی آمده، درحالی‌که این دو کلمه در معنی‌های امروزی در مقابل یکدیگر کاربردهای مشابهی دارند، اما از آنجاکه ویراستاران آن‌ها را جدای از یکدیگر بررسی کرده‌اند، این کاربردهای مشابه از دست رفته‌اند و در نتیجه معنی‌های امروزی کلمه «منفی» از دست رفته‌است.

۷. برطرف کردن دور در تعریف‌ها. یکی از رایج‌ترین اشکالات در فرهنگ‌ها تعریف‌های دوری است و این فرهنگ نیز از این امر مستثنا نیست. دور در تعریف ممکن است به دو صورت باشد:

الف) دور در تعریف به مترادف، که شکل واضح‌تر و رایج‌تر آن است، مانند موارد زیر در ویراست‌های سابق این فرهنگ که در ویراست جدید نیز به همان صورت قبلی باقی مانده‌است:

- | | |
|-------------------------------------|------------------------|
| حیله مکر؛ فریب؛ نیرنگ. | فریب کاری حیله‌گری. |
| خده مکاری؛ حیله‌گری؛ فریب‌کاری. | مکر فریب؛ حیله؛ خده. |
| فریب مکر؛ حیله؛ خده؛ نیرنگ. | نیرنگ فریب؛ مکر؛ حیله. |
| «مکاری» و «حیله‌گری» مدخل نشده‌اند. | |

پدرشوهر خسور؛ خسور.

خسور ← خسور

خسور ۱. پدرزن. ۲. پدرشوهر.

«پدرشوهر» مدخل نشده است.

ب) دور در جنس تعریف در تعریف‌های منطقی یا جنسی و فصلی، یا در کلمه محوری تعریف. این نوع تعریف‌نگاری دوری از آنجاکه نوع پنهان‌تری از دور در آن وجود دارد، بسیار شایع است، اما کمتر به آن توجه می‌شود. موارد زیر نمونه‌هایی از این نوع دور در فرهنگ فارسی عمید است که در مدخل‌های فراوانی وجود دارد و اغلب آن‌ها به همان صورت که در ویراست‌های قبل بوده، باقی مانده است، یا اگر مانند مصدر «ساختن» ویرایش شده باشند، ویرایش دور در تعریف را برطرف نکرده است، زیرا ویراستار توجهی به این موضوع نداشته است:

درست

■ درست کردن: ۱. ساختن. ۲. ...

ساختن درست کردن بر اساس نقشه و طرح

قبلی.

فراگرفتن ۱. یاد گرفتن؛ آموختن. ۲. ...

یاد

■ یاد گرفتن: ۱. آموختن؛ فراگرفتن کاری. ۲. ...

بدیهی است که برطرف کردن دور در تعریف‌های این فرهنگ کاری بسیار دشوار و وقت‌گیر خواهد بود و مستلزم بازنویسی و تألیف دوباره بسیاری از مدخل‌های فرهنگ است که امید است در ویرایش‌های بعدی انجام شود.

۸. در بسیاری از مدخل‌های این ویراست، شاهد‌های شعری از متن‌های کهن فارسی ذکر شده و در مواردی نیز برای معنی‌های جدید اضافه شده، مثال‌هایی براساس شم زبانی ویراستاران افزوده شده است. پیشنهاد می‌شود که شاهد‌های نثر از متن‌های کهن و معاصر نیز در ویرایش بعدی وارد شود.

چند مورد از نواقص این ویراست که در بالا به آن اشاره شد، به هیچ‌وجه از ارزش کار مؤلفان و ویراستاران این فرهنگ، به سرپرستی فرهاد قربان‌زاده، کم نمی‌کند. کاری که ایشان با امکانات اندک ناشر خصوصی و با همت و علاقه خود به زبان فارسی و کار فرهنگ‌نویسی انجام داده‌اند ارزشمند و قابل‌تقدیر است. به‌ویژه اینکه ویراست حاضر، در شرایطی منتشر می‌شود که برخی ناشران با سپری شدن سی سال از درگذشت زنده‌یاد حسن عمید، و با فرصت‌طلبی کاسب‌کارانه، چاپ‌های متفاوت و پرغلطی از فرهنگ او منتشر کرده‌اند تا با کمترین زحمت و هزینه و حتی بدون کسب اجازه از خانواده وی، در این وانفسای بازار نشر، به کسب سود پردازند. البته دوست‌داران و پژوهشگران زبان و ادب فارسی و متخصصان فرهنگ‌نویسی، سره را از ناسره تشخیص خواهند داد و امید است که این اثر، بیش از پیش مورد توجه آنان قرار گیرد؛ همچنان‌که در مهرماه ۱۳۸۹، در سیزدهمین جشنواره کتاب فصل، از این ویراست تقدیر شده است.